

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم

بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Political

سیاسی

موسوی

۲۸ نومبر ۲۰۱۴

مخالف سیاسی و یا دشمن

ماهیت وابسته و منقاد اداره مستعمراتی کابل از یک سو و حاکمیت دوگانه ای که نیروهای استعمارگر دور و نزدیک در افغانستان به وجود آوردند از سوی دیگر، موجب گردیده است تا در این اواخر مزدوران و نوکران قدرت های استعماری بیشتر از پیش، بر سر و کله هم پریده، پاچه همدیگر را بدرند و از کوچکترین فرصتی هر یک جهت تخریب دیگری سود بجویند؛ چنانچه صحبت اشرف غنی یکی از دو سردسته غلامان که سخت در تلاش است تا به زور اربابش، جایگاه برتری نسبت به حریف مکار ترش یعنی عبدالله عبدالله پیدا نماید، به ارتباط «طالبان» را مخالف سیاسی دانستن، جنگ جدیدی را بین آحاد وابستگان هر دو طرف به وجود آورده و هواداران عبدالله و عده دیگر با تمام قوا در صدد آنند، تا از این حکم اشرف غنی که طالبان را مخالف سیاسی می داند و فقط بخشی از آن مطابق با واقع است، استفاده سوء نموده، زیر نام طالب هرکسی را که «دغه» می گوید دشمن مردم معرفی بدارند.

اینک که بعد از مدتها قادر شده ام تا با شما آنچه را می اندیشم در میان گذارم، می خواهم به ارتباط جملات «طالبان مخالفان سیاسی اند» و «طالب دشمن مردم افغانستان است» اندکی مکث نموده، به مانند همیشه ضمن آن که آرزوی حوصله مندی و دقت در مطالعه مطلب را برای خوانندگان عزیز پورتال می نمایم، امید بر آن دارم تا دوستان و آشنائی که بدون بردن نام شان، مواضع شان مورد انتقاد گرفته است، با شرکت فعال در بحث، کاستی های احتمالی نوشته ام را مرفوع بدارند.

با حرکت از این موضع که تمام خوانندگان عزیز پورتال، نه تنها معنای لغوی کلمات «مخالف» و «دشمن» و تفاوت فی ما بین آنها را دانسته و هم چنین آگاهند که چگونه یک مخالفت ساده می تواند به دشمنی و یا هم عکس آن به یک دیگر مبدل گردند، از توضیح آن واژه ها گذشته و بحثم را به صورت مستقیم از جمله اشرف غنی آغاز می نمایم.

اشرف غنی که فقط بخشی از حرفش درست است، گفته است: «طالبان مخالفان سیاسی ما هستند». طرف مقابل که طیفهای گوناگون را احتواء می نماید، باز هم به درستی می گویند، «طالب دشمن مردم افغانستان است». این دو جمله که اینک از طرف هواداران هر دو طرف به صد ها و هزاران بار به وسیله رسانه های وابسته و مزدور اجنبی به خورد مردم داده شده است، هر چند در ظاهر امر و با یک دید سطحی در تقابل با هم درک می گردند، اما وقتی به گویندگان آن، موقف و موضعی که آنها از آن نمایندگی می نمایند به دقت نگریسته شود، مشاهده می گردد، که نه تنها هیچ نوع تقابلی با هم ندارند، بلکه هر یک از آنها بخشهایی از یک حقیقت کلی را بیان می دارند. زیرا:

وقتی اشرف غنی حکم صادر می نماید که «طالبان مخالفان سیاسی ما هستند»، قبل از آن که الم شنگه به راه انداخته و نا آگاهانه به تأیید اداره مستعمراتی قلم بزنیم باید از خود بپرسیم: اشرف غنی که است و از جانب چه کسی این حکم را

صادر نموده و درکل مناسبات آن نهادی که **اشرف غنی** به نمایندگی از آن «طالب» را مخالف سیاسی می داند، با «طالب» و بادران طالب بر چه منوالی استوار است؟ فقط با پاسخ درست بدین سوالات است که می توان به عمق مسأله پی برده، حکم **اشرف غنی** را نه زاده بوالهوسی سیاسی وی دانست و نه هم ناشی از فقر فکری و دانش، چه ناسلامتی هر چند نباشد به علاوه آن که خودش چند صباحی درس خوانده، به صد ها فرد و نهادی که در عقبش ایستاده اند و رشته های هادی این گدی کوکی را در دست دارند، آنقدر فهم دارند تا به وی در انتخاب کلمات، مشوره لازم بدهند. بر گردیم به سوالاتی که خود مطرح نمودیم.

اشرف غنی، یکی از دو رئیس حاکمیت دست نشانده کابل است که عنوان «رئیس جمهور جمهوری اسلامی افغانستان» را با خود حمل می نماید. یعنی حکمی راکه صادر می کند از موقف «رئیس جمهور» و «رئیس دولت» دولت دست نشانده می باشد. در نتیجه در اینجا رابطه «طالب» با مردم اساساً مطرح نیست تا کسی بخواهد در آن مورد نظری ابراز بدارد، در اینجا رابطه دولت دست نشانده و اداره مستعمراتی با «طالب» مطرح است، رابطه ای که نه تنها امروز و یا دیروز بلکه از سالیان سال، ضمن برادری و اخوت اسلامی و هر دو از کاسه مشترک استعمار آب بقاء نوشیدن، با هم مخالفت هائی هم دارند، مخالفت هائی که با وجود گاهگاهی به طرف دشمنی سوق یافتن، در اساس آنها را مکمل و متمم همدیگر می سازد، به عبارت دیگر آنها چنان ممزوج اند، که یکی بدون دیگری اساساً نمی تواند وجود داشته باشد.

برای روشن شدن این حکم از خودتان کمک می طلبم. نزد خود فکر کنید، هرگاه طالب و در کل اسلام سیاسی وجود نمی داشت و در جریان جنگ مقاومت ضد روسی ضمن قلع و قمع کردن فرزندان راستین این میهن، مقاومت ظفرمند ضد روسی مردم ما را در بیراهه وابستگی و انقیاد به امپریالیزم و چوکره های منطقه ئی آن از قماش پاکستان، ایران و عربستان سعودی نمی کشانید، آیا چیزی به نام «طالب» می توانست چنان عرض وجود نموده به حاکمیت برسد که با عملکرد جنایتکارانه و قرون وسطائی اش بستر تهاجم و اشغال کشور ما را به وسیله امپریالیزم جنایتگستر امریکا و شرکاء مساعد بسازد؟ پاسخ روش است: **نه**.

پس وقتی پاسخ «نه» است و حاکمیت فعلی و تمام دار و دسته های آن، ادامه همان زنجیری است که در طی این همه سال از طرف امپریالیزم جهانی به سرکردگی امپریالیزم جنایتگستر امریکا بافته و ریخته شده است، الزاماً حلقات زنجیر نمی توانند با هم در دشمنی با یک دیگر قرار داشته باشند، آنها به ذات خود مکمل همدیگر اند و هر یکی در تلاش است تا حلقه خود را در کل زنجیر مستحکمتر و پا برجا تر به اثبات برساند، لذا وقتی **اشرف غنی** می گوید: «طالبان مخالفان سیاسی ما هستند» اعترافی حاوی بخشی از یک حقیقت است که از دهان این نوکر استعمار بیرون شده است.

آنها هیچ گونه «دشمنی» با هم ندارند، به همان سانی که بین خلق و پرچم دشمنی وجود نداشت، به همان سانی که بین اخوان و خلق و پرچم دشمنی وجود نداشت، به همان سانی که بین مزدوران ایران و پاکستان دشمنی وجود نداشت، و با تمام جویهای خونی که در اقصا نقاط کشور به راه انداختند و به صد ها و میلیونها تن از مردم در بند ما را کشته، معیوب و آواره نمودند، اینک جای آن شقاوت و کینه توزی اسلامی شان را، گذشت و برادری اسلامی گرفته، چنان با هم نرد عشق می بازند، که گذشته از یوسف - زلیخا و لیلی - مجنون ورقه و گلشاد و رومئو و ژولیت نیز نزد آنها رنگ می بازد.

به صورت نمونه به باندهای هریک از آنها نظر می افکنیم:

اشرف غنی که حد اقل از ۴ دهه بدین سو ریسمان رقیت و بردگی سی. آی. ای. را بر گردن آویخته و طی این مدت از هیچ دنانتی جهت تحقق اهداف بادرش ابااء نورزیده است، در وسط و دوستم سگ هار استعمار روس در طرف راستش، سرور دانش نواله خوار و مزدور آخند ایران در طرف چپش؛ آیا نفس این ترکیب گویای آن نیست که این

مزدوران و نوکران هیچ گاهی با هم دشمن نبوده، بلکه تمام حرکات دشمنانه آنها مقابل هم جهت رسیدن به اهداف خودشان بوده و است؟!!

در طرف دیگر، **عبدالله شوری** نظاری و تشنه خون پشتون و هزاره و به نمایندگی از آنها «حزب اسلامی» و «حزب وحدت» در وسط، «خان محمد» رئیس استخبارات «حزب اسلامی» و قاتل مستقیم صد ها و هزاران تن از هموطنان دگر اندیش ما در طرف راستش و «محقق» عضو ناراضی «حزب وحدت» و یکی از آنهایی که در زمانش در تمام سگ جنگی های احزاب اخوانی در کابل و افغانستان، مقابل عبدالله و بزرگانش قرار داشت، در طرف چپ وی، آیا نمایندگی از آن نمی نماید که آنها هیچ زمانی دشمن همدیگر نبوده اند بلکه تمام کشمکش ها و کشت و کشتار های آنها صرف مخالفتی بوده که جهت رسیدن به قدرت، با هم داشته اند.

در نتیجه هرگاه **اشرف غنی** بگوید که طالب دشمن ماست، نخست آن که وی فردی می شود به مانند رقیبش **عبدالله عبدالله** که آشکارا دروغ می گوید و در ثانی اراده بادر را که از سالها بدین سو طالب را از قطار دشمنان امریکا بیرون نموده نادیده گرفته در تقابل احتمالی قرار می گیرد.

و اما نوشتن بخشی از آن حقیقت دارد، یعنی همان بخشی که طالب را به مثابه «مخالف» مشخص می سازد و اما قسمت دوم ادعایش که با تأسف از دید نقادانش کاملاً نادیده انگاشته می شود، یعنی «مخالف سیاسی» به هیچ صورت مطابق با واقع نیست. چه همه می دانیم که بین طالب و نظام مستعمراتی کنونی در هیچ نکته ای از نکات سیاسی، از کشتار مردم گرفته تا خدمت به امپریالیزم کمترین اختلافی وجود ندارد، تا بتوانند ادعای اختلاف سیاسی نمایند، اختلاف آنها با همدیگر، صرف روی تقسیم منافع بین خودشان می باشد، به عبارت ساده تر آنها چند دزدی اند که سر تقسیم اموال دزدی با هم دعوا دارند، نه این که از لحاظ سیاسی با هم اختلافی داشته باشند.

با حرکت از چنین منظری و با در نظر داشت آن که در صورت خواست اربابان شان، تمام جناح های دولت مستعمراتی کابل روزی حاضر خواهند شد تا با همین طالبی که هم اکنون از دستاوش خون مردم ما می ریزد، روی یک سفره نشست، دعای سر همدیگر را نمایند، «طالب» را مخالف دانستن از موقف یک نماینده استعمار در اداره مستعمراتی، کمال صداقت آن فرد را در صدور همین حکم نشان می دهد.

و اما این که «طالب دشمن مردم افغانستان است»، گذشته از این که قید مکانی «افغانستان» گستره عدوان و دشمنی این شجره خبیثه را محدود می سازد و حین صدور حکم باید با صراحت گفت «طالب دشمن مردم افغانستان و مردم سراسر جهان است»، باز هم حکمی است بجای و مطابق با واقع. مگر سوالی به همین ارتباط مطرح می گردد، که دشمنی آشتی ناپذیر طالب را با مردم افغانستان، به اداره مستعمراتی کابل و آحاد آن چه، تا کسی بیاید یخن **اشرف غنی** را بچسپد که چرا طالب را مخالف سیاسی گفته و دشمن ندانسته است؟

آیا نفس چنان انتظاری از فردی در موقف **اشرف غنی**، نمایانگر توهم متقاضی نسبت به دولت دست نشانده و شخص **اشرف غنی** نمی تواند به شمار آید؟ آیا افرادی که از **اشرف غنی** می خواهند تا طالب را «دشمن» اعلام بدارد، آنقدر الاغ تشریف دارند که نمی دانند **اشرف غنی** مناسبات بین طالب و حاکمیت را مطرح می نماید نه مناسبات بین مردم با حاکمیت و طالب را؛ که اگر چنان می بود به یقین فردی به درجه تحصیل **اشرف غنی** می بایست می گفت: **طالب و حاکمیت، دشمنان مردم افغانستان اند.**

و اما آن عده به اصطلاح روشنفکرانی که در زمینه نا آگاهانه و یا هم آگاهانه، خود را دربند رقابت های مزدوران استعمار در وجود باند های مربوط به **اشرف غنی** و **عبدالله عبدالله** قرار داده، له و یا علیه یکی از آنها قلم فرسائی می نمایند، آیا نباید در گام اول از خود بپرسند، که مخالفت بین **اشرف غنی**، **عبدالله**، **ملا عمر** و **گلبدین** را، چه ارتباطی

است به نفی دشمنی تمام آنها با مردم؟ و چرا می باید این قدر ساده نگر باشند که هرکسی بتواند آنها را به دنبال نخود سیاه استعمار و ارتجاع سرگردان بسازد؟

من حیث حسن ختام می بایست نوشت:

طالب مخالف سیاسی اشرف غنی و عبدالله عبدالله است؛ و به همان سانی که طالب دشمن مردم افغانستان است، اشرف غنی و عبدالله عبدالله نیز از دشمنان سوگند خورده مردم افغانستان به شمار می آیند. گذشته از آنها هرکسی که چه دیروز و چه هم امروز در کنار قوت های امپریالیستی و جهت تحکیم مناسبات آن، می خواهد مستقیم بوده باشد و می خواهد به صورت غیر مستقیم و خدمت به انجو و ترویج انجونیزم، گام گذاشته است، به تناسب میزان گامهائی که برداشته، دشمن مردم افغانستان به شمار رفته و می رود.